

روی صندلی شب

اکرم کشائی

عنوان کتاب: ماه روی صندلی

شاعر: عباس ترین

تصویرگر: راشین خیریه

ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۷

شمارگان: ۸۰۰۰ نسخه

تعداد صفحات: ۴۸ صفحه

بها: ۱۶۰۰ تومان



مجموعه شعر «ماه روی صندلی» با ۷ چارپاره و ۳ شعر نیمایی، از جدیدترین مجموعه‌های «عباس ترین» است که در قطع خشتی و با تصویرگری «راشین خیریه»، به چاپ رسیده. هر چند این کتاب برای گروه سنی «ها»، سروده شده است، پاره‌ای از اشعار آن از نظر زبان تشبیه‌ها، تصویرسازی‌ها و حتی فضای حاکم بر آن‌ها، به گروه‌های سنی پایین‌تری تعلق دارد. علاوه بر آن، قطع خشتی بیشتر برای کتاب‌های کودک به کار می‌رود و تصویرگری‌های مجموعه نیز مناسب تخیل نوجوان دبیرستانی نیست.

فضای حاکم بر اشعار «پدر» و «مادر»، حتی تا گروه سنی «ج» پیش می‌رود. یک دختر یا پسر دبیرستانی، تصاویر عمیق‌تری از پدر و مادر در ذهن خود دارد؛ چیزی بیشتر از این که مادر برایش سفره صبحانه می‌چیند: «چشم می‌زنی به هم / چای دم کشیده است / سفره را فرشته‌ای / با سلیقه چیده است» (شعر مادر، ص ۱۰) و یا این که پدر صبح‌ها زودتر از بقیه از خانه بیرون می‌رود: «صبح از خانه می‌زنی بیرون / پیش از آن که کسی بلند شود» (شعر پدر- ص ۲۶).

گاهی برخی از ابیات به شدت تا سطح شعر کودک پیش می‌رود؛ طوری که کلام کاملاً از پچیدگی لفظی و معنایی دور می‌شود: «گرچه صد بار گفته‌ام اما / باز تکرار می‌کنم ممنون» (شعر پدر- ص ۲۸).

از ویژگی‌های شعر نوجوان، تعاملی است که بین ذهن مخاطب و متن شعر پدید می‌آید. ذهن جست‌وجوگر نوجوان، به دنبال لایه‌های زیرین شعر است. او جواب پرسش‌های خود را در آن چه می‌بیند و آن چه می‌خواند و آن چه می‌شنود، می‌جوید. پرسش‌هایی که عمیق هستند، پاسخ‌های سطحی را بر نمی‌تابند. شاعر متأسفانه در پاره‌ای اشعار، نتوانسته است از لایه‌های برونی زبان، گریزی به لایه‌های درونی بزند. شعرش در سطحی‌ترین لایه‌ها باقی مانده است. کلمات معنای استعاری ندارند و فقط حامل معنای اصلی خود هستند. نقطه مقابل این اشعار، دو شعر «از همیشه شاعرانه‌تر» و «به یاد تو» است. «مثل این که نام تو / بی مقدمه / روی دفترم قدم زده... ای نگاه مهربان! / بی تو روی هیچ دفتری / دست‌های من جلو نمی‌روند» (از همیشه شاعرانه‌تر- ص ۳۹) و یا: «سال‌هاست بی حضور تو / در بهار هم / بی بهار می‌شوم...» (به یاد تو- ص ۴۳).



کاربرد ضمیر «تو» در این اشعار، خیال نوجوان را باز می‌گذارد تا از ضمیر «تو» فراتر رود و شخصیتی را در ذهن پیرواند که تنها یک نفر خاص نیست. در این‌جا خواننده پایه‌پای شاعر، در آفرینش شعر همراه می‌شود؛ این در حالی است که اشاره مستقیم، نوعی تحکم به حساب می‌آید و ذهن خواننده را به فکر شاعر معطوف می‌کند. شعر «به یاد تو» این‌گونه به پایان می‌رسد: «کیستی که این چنین / آفتاب در مقابلت آب می‌شود / یاد تو / در غروب هم / آفتاب می‌شود؟» شاعر با این پرسش اغراق‌گونه، شعر را به اتمام می‌رساند. در حالی که هیچ نامی از شخصیت مورد نظرش نبرده و تنها اشاره‌هایی غیر مستقیم داشته است.

شراکت خواننده و شاعر در این دو اثر، ارزشی مضاعف به آن‌ها داده است؛ چرا که نوجوان خواننده را وارد فضایی رها و خیال‌انگیزتر می‌کند. وقتی نوجوان با متنی باز روبه‌رو می‌شود، اسب خیالش جولانگاه بزرگ‌تری دارد و از چشم‌اندازهای متفاوتی می‌تواند به جولانگاه خود بنگرد.

بعضی از تشبیه‌های به‌کار رفته در این مجموعه، به خوبی از کلیشه دور شده‌اند؛ طوری که گویی شاعر دست به تجربه‌های جدیدتری در زمینه تشبیه زده است. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. تشبیه شب به صندلی و این که شب موعد استراحت و آرامش است و صندلی مکان استراحت. ماه هر وقت خسته می‌شود، یک گوشه توی آسمان روی صندلی شب استراحت می‌کند. این تصویرپردازی پکر و تشبیه نو، به خیال‌انگیزی شعر کمک زیادی کرده است: عاقبت در آسمان / می‌رود به آن عقب / خسته چرت می‌زند / روی صندلی شب (ماه روی صندلی- ص ۲۴)

تشبیه آشکار به نوعی کشف شاعر است از آن چه در پیرامون خود می‌بیند که صراحتاً آن را برای مخاطب بازگو می‌کند. اما وقتی صراحت و وضوح در تشبیه کم‌رنگ شود، پای خیال مخاطب نیز وسط کشیده می‌شود؛ گویی مخاطب کشف و دریافت شاعر را که آشکارا بیان نشده، دوباره کشف می‌کند و این مکاشفه، حاصل همان ابهام هنری موجود در تشبیه است. یکی از موارد بسیار زیبای تشبیه پنهان را که





در وقت بی خوابی

خانه رنگ سکونت و نارنگی سست
 خواب و خوابند و صبح چه بی خوابم
 خواب از چشم هام رفقه و صبح
 مثل شب های پیش، بی تابم
 هر طرف غلت می زنم، شاید
 فکرهایم که می سپید شوند
 پاک کابوسهای شوره زشت
 صحو گردند و نا پدید شوند



شاعر به کار برده است، می توان در بند زیر یافت:

سر، درون دودکش / می برد به اشتباه / مثل بچه های تُخس / نصف صورتش سیاه (شعر ماه روی صندلی - ص ۲۴)

با اندکی تأمل در این شعر، نوجوان متوجه می شود شب سیاه، به دودکشی تشبیه شده است که وقتی ماه هلال می شود، گویی نصف صورتش در این دودکش سیاه شب فرو رفته. در مثال فوق، مشبه (شب) آشکارا به مشبه به (دودکش) تشبیه نشده و وظیفه کشف و پیدا کردن این تشبیه به عهده مخاطب است.

هم چنین، به تشبیه زیبایی در عنوان شعر «خارج از ریل بیداری» برمی خوریم که این تشبیه از نظر ادبی، نسبت به موارد یاد شده، در درجه بالاتری قرار دارد و کمی انتزاعی تر از موارد قبل است. ولی در عین حال پیچیدگی آن قدر زیاد نیست که برای نوجوان قابل درک نباشد. مشبه، یعنی «بیداری» یک مفهوم و مشبه به، یعنی «ریل» محسوس است.

در این همانندپنداری حسی - عقلی که یک سوی آن مفهوم و سوی دیگر آن کاملاً ملموس و محسوس است، ذهن نوجوان بیشتر درگیر می شود.

در این میان، مواردی کلیشه ای و ضعیف از همانندپنداری به چشم می خورد؛ مثل تشبیه پدر به فرشته در شعر پدر: «نگرانی که زمین نخوریم / تو شبیه فرشته ها هستی» (شعر پدر، ص ۲۸) و یا تشبیه مادر به فرشته: «سفره را فرشته ای / با سلیقه چیده است» (شعر مادر - ص ۱۱).

بی شک این نوع همانندپنداری، برای گروه سنی «ه» زیاد تأمل برانگیز و قابل درنگ نیست. وقتی گفت و گو وارد شعر می شود، بُعد داستانی به آن می دهد و حالت روایی پیدا می کند. در بسیاری از اشعار مجموعه ماه روی صندلی، از گفت و گو



استفاده شده است؛ گفت‌وگویی که شاعر با پدر دارد، گفت‌وگو با مادر، گفت‌وگو با پرنده، گفت‌وگو با مخاطبی فرضی که در آن ضمیر «تو» مورد خطاب قرار می‌گیرد. البته هیچ‌کدام از این گفت‌وگوها به صورت مناظره نیستند، بلکه کاملاً یک‌طرفه‌اند. متکلم شاعر است و مخاطب خاموش. گاهی مخاطب مشخص می‌شود؛ مثل مادر، پدر، پرنده و گاهی نامشخص است؛ مثل ضمیر «تو» و گاهی نیز گفت‌وگوی شاعر است با خود که به «حدیث نفس» تعبیر می‌شود:

«خانه رنگ سکوت و تاریکی است / همه خوابند و من چه بی‌خوابم» (در وقت بی‌خوابی - ص ۳۰) و اما از میان گفت‌وگوهای یاد شده، به گفت‌وگوی شاعر با پرنده می‌پردازیم که حائز نکته‌ای است. طبیعت همیشه به عنوان جولانگاه شاعران کودک و نوجوان، اهمیت ویژه‌ای داشته است. خورشید، ماه، دریا، کوه، برف... و همچنین حیوانات و موجوداتی که در این طبیعت زندگی می‌کنند، بسامد زیادی در شعر کودک و نوجوان دارند. به نظر می‌رسد این مسئله به نوعی برگرفته از تفکری اسطوره‌ای باشد. در این تفکر، ارتباط بین انسان و طبیعت، ارتباطی تنگاتنگ است. حتی گفت‌وگوهایی بین انسان و عناصر طبیعت برقرار می‌شود؛ ارتباطی همراه

با گفت‌وگو، احساس، عمل و عکس‌العمل. وقتی انسان‌ها از عناصر طبیعت اسطوره‌ها را می‌ساختند، به آن‌ها جان می‌دادند و قدرت می‌بخشیدند. چشم و گوش و زبان می‌دادند و در مجموع ویژگی‌های انسانی به آن‌ها می‌دادند. در شعر کودک و نوجوان نیز همین جریان اتفاق می‌افتد. به عبارتی، دوباره ارتباط انسان با طبیعت تنگاتنگ می‌شود. شاعر با پرنده درد دل می‌کند. گویی انسانی در برابر او نشسته که قادر است حس کند، ادراک داشته باشد و همدرد بشود: «پرنده جان! نگاه کن / شبیه توست حال من / پرنده‌ام ولی ببین / شکسته است بال من» (برای فصل پر زدن - ص ۲۰)

در شعر «در وقت بی‌خوابی»، گویی شاعر دچار «نوستالژی فلسفی» می‌شود؛ طوری که خود را ناگزیر از تحمل بار هستی می‌بیند. کلمات با بار معنایی یکسان، وقتی کنار هم می‌آیند، اندیشه‌ساز و تأثیرگذار می‌شوند. تکرار واژه‌های یأس‌آوری چون سکوت، تاریکی، بی‌تابی، کابوس، تیره، زشت، بی‌مقصد، شب، اژدها... در این شعر فضای سنگین و اندوهباری پدید می‌آورد:

«شب چه تاریک می‌شود گاهی / مثل کابوس‌های بی‌مقصد / آروز می‌کنی که صبح شود / شب ولی هی ادامه می‌یابد» (در وقت بی‌خوابی - ص ۳۰). شب نماد

روزگاری است که شاعر در آن به سر می‌برد؛ روزگاری که اصلاً خوشایند نیست و در بند بعد، در نهایت ناامیدی آرزوی گذشتن آن را از سر می‌گذراند:

«کاش نوری به شب بتابد آه / گرچه آن نور رشته‌ای باشد / کاشکی جای اژدها این بار / توی خوابم / فرشته‌ای باشد» (در وقت بی‌خوابی - ص ۳۳). بی‌تابی و بی‌خوابی‌های شاعر، فکری که سیاه هستند، خوابی که اگر هم به چشم بیاید، چیزی جز کابوس‌های تیره زشت نیست:

«خانه رنگ سکوت و تاریکی ست / همه خوابند و من چه بی‌خوابم / خواب از چشم‌هام رفته و من / مثل شب‌های پیش بی‌خوابم / هر طرف غلت می‌زنم شاید / فکرهایم کمی سپید شوند / یا که کابوس‌های تیره زشت / محو گردند و ناپدید شوند» (در وقت بی‌خوابی - ص ۳۰). بی‌شک این «نوستالژی فلسفی»، جای زیادی در شعر نوجوان ندارد. خلاف اشعار «مادر» و «پدر» که تا گروه سنی «ج» پیش می‌رود، شعر «در وقت بی‌خوابی» در دایره شعر بزرگسال می‌گنجد سخن پایانی این که هر چند گاهی شاعر از دغدغه‌های اصلی نوجوان فاصله زیادی می‌گیرد، در مواردی نیز حرف شاعر، حرف دل مخاطب است. تردیدی نیست که نزدیک شدن به احساسات، دل‌مشغولی‌ها، لحظات و افکار مخاطب، مسیر شاعر را هموارتر می‌کند.

